

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۹ می ۲۰۱۹

تدارکات جنگی به بهانه تغییر رفتار جمهوری اسلامی

در روزهای اخیر، تداوم انتشار گزارشات مربوط به درگیری در روابط بین ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی و اعزام ناوگان و هواپیماهای بمب افکن آمریکائی و راکت های پاتریوت به منطقه خلیج فارس، بار دیگر گمانه زنی ها راجع به احتمال حمله نظامی نیروهای آمریکائی به ایران و شعله ور شدن آتش یک جنگ ضد خلقی در خلیج فارس به یکی از تم های برجسته بخش بزرگی از رسانه های تبلیغاتی غرب تبدیل شده است. پیشتر، تروریست خواندن سپاه پاسداران و گذاشتن آن در لیست تروریستی توسط آمریکا از یک طرف و تهدیدات مقامات جمهوری اسلامی مبنی بر بستن تنگه هرمز از طرف دیگر به نگرانی هائی در این زمینه دامن زده بود. در ادامه این روند، با انفجار مشکوک چند کشتی تجاری عربستان و امارات در نزدیکی بندر "فجیره"، آسوشیتدپرس دست داشتن جمهوری اسلامی و یا نیروهای وابسته به آن را در این "خرابکاری" مطرح نمود. حال روزنامه نیویورک تایمز به عنوان یکی از سخنگویان طبقه حاکم بر آمریکا از احتمال اعزام "۱۲۰ هزار سرباز آمریکائی به خاورمیانه" برای مقابله با "تهدیدات جمهوری اسلامی و متحدانش" خبر داده است. در عین حال مقامات دولت ترامپ در حالی که به طور مکرر ادعا می کنند که "قصد" برخورد نظامی و "جنگ"، با ایران را ندارند، به تشدید فعالیتهای دیپلماتیک خود برای به خط کردن متحدان اروپائی شان در زیر سیاستهای جنگ طلبانه و نظامی آمریکا در منطقه پرداخته اند؛ امری که باعث گشته تا مقامات ارشد اروپائی نسبت به ایجاد هر گونه درگیری و تشدید "بحران" هشدار دهند و حتی وزیر خارجه بریتانیا نسبت به وقوع یک برخورد "ناخواسته" از سوی "دو طرف" (امریکا و جمهوری اسلامی) که ممکن است کلید شروع یک جنگ باشد، اظهار "نگرانی" بکند.

صرف نظر از بررسی صحت و سقم ادعاهائی که در توجیه درگیریهای اخیر به ویژه از طرف مقامات دولت ترامپ مطرح می گردد، این ادعا ها در تداوم سیاست "ایران هراسی" آمریکا مطرح می باشند، سیاستی که آمریکا در پرتو آن با ادعای دشمنی با جمهوری اسلامی و اعطای القابی چون "محور شر" و غیره به آن، چهل سال است که سیاست های میلیتاریستی خود را با کمک نقشی که جمهوری اسلامی در منطقه در خدمت به آنها ایفاء می کند به ضرر مردم ایران و دیگر خلقهای منطقه پیش می برد. در چنین اوضاعی، امپریالیسم آمریکا از مدتها پیش با ادعای هواداری از آرمانهای مردم ایران، مطرح کرده است که خواهان به اصطلاح "تغییر رفتار" رژیم جمهوری اسلامی می باشد؛ و امروز با ایجاد شرایط متشنج و فضای جنگی که آرام آرام پرورده می شود بیش از پیش بر این

امر تأکید کرده و مشکل منطقه و حتی جهان را جمهوری اسلامی و رفتارهای بی ثبات کننده و گویا ضد امریکائی این رژیم جلوه می دهد.

ادعاهای فوق همراه با تبلیغات و تدارکات جنگی اخیر باعث آن گشته اند که توده های تحت ستم ایران با توجه به شناخت خود از اهداف جنگ طلبانه حاکم بر سیاستهای تعرضی و توسعه طلبانه امپریالیسم امریکا و در شرایطی که کمرشان در زیر بار استثمار و ظلم و ستم های بی حد و حصر سرمایه داران و رژیم حاکم خم گشته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی به هر شکل از مبارزه و تلاش های انقلابی دست می یازند، خود را با شرایط بسیار وخیم و دردناکی مواجه ببینند. آنها به خوبی می دانند که در صورت دخالت نظامی امریکا در ایران و در نتیجه مشتعل شدن شعله های یک جنگ ضد مردمی، در درجه اول این حیات و هستی آنهاست که قربانی منافع جهانخواران و مزدورانشان خواهد شد. بنابراین امروز این سؤال برای مردم مطرح است که آیا ایران مورد تهاجم امپریالیسم امریکا قرار خواهد گرفت؟ بی شک پاسخ صریح به این سؤال و پیش بینی این امر که آیا امریکا در آینده ای نزدیک ایران را نیز همچون افغانستان و عراق و لیبیا مورد حملات خونبار نظامی خود قرار خواهد داد و یا این هیاهو ها، اهداف دیگری را دنبال می کنند ، نیازمند بررسی فاکت های عینی و اسناد و مدارک معتبر می باشد. با این حال یک چیز مشخص و مسلم است و آن این که مشکل امریکا به طور قطع، خود رژیم جمهوری اسلامی و یا "رفتار" آن نمی باشد.

چهل سال پیش، این امریکا و شرکای غربی اش بودند که برای تأمین منافع خود، با اتخاذ تصمیم نهائی در کنفرانس گوادولوپ، جمهوری اسلامی را بر سرکار آورده و همچون یک سگ زنجیری به جان کارگران و توده های رنج دیده ایران و منطقه انداختند. از چهل سال پیش تا کنون نیز جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم همواره بی هیچ تعلل و درنگی در چهارچوب سیاست های آنها چه در داخل ایران و چه در خارج از مرزهای کشور ، عمل کرده است. درست با در نظر گرفتن این واقعیت است که می توان خط بطلان بر افسانه پردازی ها و توهمات کشید که مثلاً ضمن اذعان ضمنی به وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها، این رژیم را " فرانکشتن"ی تصویر می کنند که گویا زنجیر پاره کرده است؛ و یا آن را رژیمی مستقل به حساب می آورند که گویا بر سر سهم "کیک" خاورمیانه با امریکا درگیر است. البته این واقعیت انکار ناپذیری است که در طی چهل سال اخیر ژست طرفین (امپریالیسم امریکا و رژیم جمهوری اسلامی) در ابراز ظاهراً دشمنی با یکدیگر و تبلیغات گزاف و گسترده ای که در این مورد رواج دارد موجب سردرگمی و فریب در میان آحادی از جامعه گشته است. این سردرگمی تا آنجاست که حتی بخش هایی از مردم در جریان مبارزه برای تحقق خواستهای بحق خویش، جهت ابراز دشمنی خود با جمهوری اسلامی، در مقابل شعارهای فریبنده رژیم مبنی بر ضدیت با امریکا به نادرست شعار دادند " دشمن ما همینجاست، دروغ می گند امریکاست". در حالی که فهم این امر که اتفاقاً دشمن اصلی مردم تحت ستم ما امریکا و دیگر امپریالیستها می باشند و این که رژیم هائی نظیر جمهوری اسلامی که توسط امپریالیستها بر سر کار آورده شده اند تنها نقش نوکران و سگان زنجیری آنها را دارند، کلید یافتن راه درست مبارزه برای رهائی از شرایط دهشتناک و درد آور کنونی است.

هرگز نباید فراموش نمود که بیش از یک قرن است که جهان ما را امپریالیستها بین خود تقسیم و باز تقسیم کرده اند. این تقسیم بندی اگر در گذشته بیشتر در شکل نفوذ امپریالیسم در این یا آن منطقه جغرافیائی ظاهر می شد، امروز در محدوده جغرافیائی یک کشور، به طور برجسته شاهد حضور امپریالیستهای گوناگون هستیم که در توافق با یکدیگر هر یک در حوزه ای مشغول چپاول ثروت های کشور مفروض و استثمار نیروی کار آن می باشند. در

چنین چهارچوبی است که امریکا (و بیشک امپریالیستهای دیگر)، ایران را ملک خصوصی خود به حساب آورده و این سرزمین را حیاط خلوت خود می‌پندارند. با تکیه بر چنین واقعیتی، دلیل تشنج آفرینی های کنونی امپریالیسم امریکا را باید در دو مقوله زیر جست و جو کرد.

مقوله اول که امروز امپریالیسم امریکا (و دیگران) را دچار نگرانی و مخمصه ساخته است خطر رشد و گسترش مبارزات توده های تحت ستم ماست. قیام های قهر آمیز توده ئی دیمه[جدی] سال ۱۳۹۶ و تداوم آن در انواع شکل های مبارزاتی تا به امروز، برای هیچ یک از دشمنان ما - از خود رژیم گرفته تا حامیان امپریالیستش - جای تردیدی باقی نگذاشته است که دیگر بر احوالی قادر به خاموش کردن مبارزات توده ها و جلوگیری از رشد و گسترش آنها نیستند؛ و به آنها فهمانده است که نمی توانند قدرت مردم را نادیده بگیرند. علی رغم همه ددمنشی ها، ایجاد شرایط به شدت رعب آور و وحشت زا و سرکوب های وحشیانه مبارزات مردم توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، واقعیت این است که کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ما هنوز از انرژی مبارزاتی بالائی برخوردارند، انرژی مبارزاتی که اخیراً به عنوان یک نمونه خود را در حرکت شجاعانه دانشجویان هنرهای زیبای تهران در برخورد به گشت ارشاد با شعارهایی علیه رژیم نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، خود را آشکار ساخت. این حرکت به خصوص با دست نوشته های روی بنرهای سرخ (علی نژاد، گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنبش زنان) آشکار ساخت که هوشیاری و آگاهی انقلابی در جامعه به حدی است که وابستگان به امپریالیسم امریکا علی رغم همه فریبکاری هایشان در رسانه های پر سر و صدای خود و سرمایه گذاری روی خشم زنان علیه تبعیض و ظلم و ستم های ذلت بار و شرم آوری که در جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل شده است، نتوانسته اند زنان به عنوان نیمی از جمعیت ایران را به سوی سیاستهای خود جلب کرده و موجب فریب آنها گردند. دشمنان مردم ما و در رأس آنها امپریالیسم امریکا بخوبی می دانند که در چشم انداز مبارزات انقلابی توده ها - هر چند در مسیری طولانی - یک انقلاب اجتماعی به مفهوم واقعی کلمه یعنی قطع قطعی هر گونه نفوذ امپریالیستها در ایران و نابودی سیستم سرمایه داری و به طور کلی تغییر بنیادی مناسبات اقتصادی - اجتماعی موجود و تحقق سوسیالیسم نهفته است. از این روست که آنها برای حفظ ملک خود پنداشته خویش (ایران ما با همه منابع طبیعی و ثروت ها و نیروی کارش) باید چاره ای بیندیشند که یکی از چاره ها همانا تشنج آفرینی و از این طریق عقب راندن توده ها و خاموش کردن مبارزات آنان و تغییر اوضاع به نفع خود می باشد. در صورت ناتوانی جمهوری اسلامی در سرکوب کامل مبارزات توده ها و امکان ایجاد تشکل های مسلح مردمی و در نتیجه امکان ضربه خوردن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، ایجاد جنگ و نا امنی یکی از وسایلی است که امپریالیستها (و در رأس آنها امریکا) امیدوار اند که با آن، صورت مسأله را به شکل دیگری در آورده و شرایط را به نفع خود تغییر دهند.

مقوله مهم دیگر، این واقعیت است که امپریالیسم امریکا پس از یازده سپتمبر دو هزار و یک، سیاست جنگی آشکاری را در جهت غلبه بر بحران های لاعلاج سیستم سرمایه داری از طریق گسترش هر چه بیشتر نفوذ خود در کشور های تحت سلطه و البته در رقابت با امپریالیستهای دیگر در پیش گرفته است. در تداوم این سیاست است که دولت ترمپ حتی آشکارتر از اسلاف خود در مصافی همزمان و چند گانه در عرصه های اقتصادی و سیاسی با سایر قدرتهای امپریالیستی (از چین گرفته تا روسیه و اتحادیه اروپا) به منظور تجدید تقسیم بازارهای جهانی و گسترش هر چه بیشتر سلطه امریکا بر کل اقتصاد نظام سرمایه داری جهانی، درگیر گشته است. تشدید جنگ تجاری با چین آنها در شرایط تداوم مذاکرات دو جانبه، تداوم تحرکات نظامی فزاینده با همکاری پولند و همسایگان

دیگر روسیه برای محاصره این کشور، خروج از معاهدات بین المللی مختلف و فشارهای گوناگون اقتصادی و سیاسی بر اتحادیه اروپا به منظور ایجاد شکاف در این اتحادیه امپریالیستی، تلاش برای سازماندهی کودتا در ونزوئلا و به قدرت رساندن مزدوران خود به ضرر دولت های امپریالیستی ذی نفوذ دیگر در آن کشور، پشتیبانی آشکار از نیروهای مزدور سیا ساخته آمریکا در شرق لیبیا یعنی نیرو های جنرال خلیفه حفتر و گسیل آنان برای اشغال طرابلس و سرنوشتی دولت مورد حمایت سازمان ملل، همه و همه نمونه هایی از شدت گیری تضاد فیما بین امپریالیستها بوده و از رویکرد تعرضی امپریالیسم آمریکا در سطح جهانی علیه رقبا اصلی این قدرت جهانی حکایت می کنند. در چنین بستری، اعمال تحریمهای شدید اقتصادی و نفتی علیه جمهوری اسلامی که در واقع منافع کمپ رقبای آمریکا که از بازار انرژی ایران سودهای کلان می برند را در خطر انداخته و با مخالفت آنها روبه رو شده، بحران سازی و لشکر کشی دوباره به خلیج فارس و تهدیدات جنگی علیه جمهوری اسلامی به رغم مخالفت اروپا، چین و روسیه، یکی از جبهه های تعارض بزرگی ست که بین آمریکا از یک سو و سایر رقبای امپریالیستش از سوی دیگر شاهد آن هستیم.

در این شکی نیست که جمهوری اسلامی از اولین روز روی کار آمدن خود از حمایت کامل دولت آمریکا و شرکایش برخوردار بوده و زیر چتر همین حمایت ها، در طول ۴۰ سال حکومت خود، چه با سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی مردم، چه با پیشبرد سیاستهای امپریالیستها علیه کارگران و خلقهای تحت ستم ایران و منطقه، چه در جریان ۸ سال جنگ ارتجاعی با عراق و چه در دوران بازسازی و پیشبرد سیستماتیک خطوط اقتصادی نهاد های امپریالیستی همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران و بالاخره حتی در راه اندازی پروژه عظیم و صد ها میلیارد دلاری اتمی و سپس حدوداً توقف آن در چهارچوب برجام ، ثابت کرده که جز یک رژیم نوکر سرمایه داران جهانی و در رأس آنها آمریکا نبوده و نیست. این رژیم چه در زمان حیات بنیانگذار تبهکارش یعنی خمینی و چه بعد از آن بارها ثابت نموده که به رغم عربده کشی های پوچ ضد امریکائی برای حفظ دیکتاتوری خود حاضر به پذیرفتن هر گونه شرط و شروط از طرف اربابانش و نمایش "نرمش های قهرمانانه" و حتی "جام زهر سرکشیدن" هست. با این حال، این نکته قابل تأکید است که علی رغم واقعیت فوق، هر گاه آمریکا برای پیشبرد نقشه های ستراتیژیک خود در جهت کسب موقعیت برتر علیه رقبایش، با در نظر گرفتن همه عوامل بین المللی، فرصت و امکان حمله نظامی به ایران را بیابد ، لحظه ای هم در فدا کردن رژیم وابسته جمهوری اسلامی تردید نخواهد کرد. همانطور که در مورد صدام در عراق و قذافی در لیبیا نیز چنین بود و سرنوشت رژیم مزدور شاه نیز تجربه بارز دیگری در این زمینه است. این تجارب بیانگر آنند که امپریالیستها هیچ گاه منافع ستراتیژیک و سرنوشت خویش را با سرنوشت سگان زنجیریشان پیوند نمی زنند. در این چارچوب می توان دید که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در چنان موقعیت اسفناکی قرار دارد که حیات و مماتش نه در دست خود، بلکه وابسته به نتیجه تضادهای جاری بین امپریالیستها و به طور اولی سیاست های دولت آمریکا می باشد.

امروز با در نظر گرفتن همه ادعاها و رویدادهایی که منعکس کننده تشنج در روابط بین آمریکا با جمهوری اسلامی می باشند، باید تأکید کرد که اگر قرار به برخورد مسئولانه باشد در این لحظه با تکیه بر اسناد معتبر و فاکت های عینی موجود ، هیچ کس نمی تواند به طور قطع اظهار دارد که آیا بحران جاری و تهدیدات و تشنج های کنونی سرانجام به وقوع جنگ در ایران منجر خواهد شد یا نه و یا اگر هم جنگی در بگیرد، ابعاد آن تا کجا پیش خواهد رفت. با این وجود وظیفه نیروهای انقلابی در این میان روشن است. خلاف مواضع شرم آور و ضد انقلابی نیروهای پرو امپریالیست – که از شادی احتمال وقوع یک جنگ ضد مردمی به بهانه سقوط جمهوری اسلامی در

جریان این جنگ، در پوست خود نمی گنجند - و خلاف مواضع ضد مردمی مدافعان مرئی و نامرئی نظام استثمارگرانه حاکم که در این بحران نیز با فریب مردم زیر نام دفاع از "منافع ملی" و "میهن"، خود را به ارباب سیاست استثمارگران مزدور حاکم بسته اند، هیچ نیروی آزادیخواه و دموکراتی نمی تواند سر سوزنی با یکی از طرفین این بحران، نه امپریالیستهای جنایتکار و نه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همراهی و هم دلی نشان دهد. نیروهای انقلابی و دلسوز توده ها، با هر گونه سناریوی بحران سازی و جنگ، مخالف بوده و به افشای سیاستهای واقعی و نه ادعائی امپریالیستهای تبهکار و وابستگانشان می پردازند. وظیفه نیروهای انقلابی در همه حال دفاع از منافع کارگران و توده هاست؛ کارگران و توده های تحت ستمی که خواست قلبی شان برخورداری از حق زندگی در یک نظام دموکراتیک و مردمی و تضمین شعار "نان، کار و آزادی" و استقلال واقعی می باشد. نیازی به اثبات این حقیقت نیست که این خواست توده ها اساساً در تعارض با منافع امپریالیستها و رژیم مزدور جمهوری اسلامی قرار دارد و به همین سبب است که مبارزات بحق مردم برای تحقق این خواست در طول چهل سال گذشته، همواره با شدت تمام و حتی با به راه انداختن حمام خون توسط جمهوری اسلامی و زیر نظر اربابان بین المللی اش به طور سیستماتیک سرکوب شده است.

واقعیت این است که هم امریکا و هم امپریالیستهای دیگر دشمنان اصلی مردم تحت ستم ایران می باشند. در نتیجه هر رژیمی توسط آنان بر سر کار آورده شود هر چقدر هم در شکل، متفاوت از رژیم جمهوری اسلامی باشد، هم ماهیت با آن خواهد بود. تجربه چهل سال سلطه خونین جمهوری اسلامی ثابت کرده است که رسیدن به آزادی و دموکراسی تنها با مبارزه متحدانه و مسلحانه مردمی که با پرچم انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو سلطه امپریالیسم در هر شکلش به میدان بیایند، قابل حصول است.

نابود باد امپریالیسم!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر جنگ های امپریالیستی و سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیستی!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۵ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۸